

اخبار کوتاه

تازه‌ترین اظهار نظر وزیر ارشاد

جنتی: مبنای تشخیص فیلم مر تبیط با فتنه خودمان هستیم



وزیر ارشاد گفت: ما براساس تشخیص و ضوابط خودمان عمل می‌کنیم و قرار نیست هر کسی بیاید برای‌مان تعیین تکلیف کند که فلان فیلم را نمایش دهید و فلان فیلم را نمایش ندهید. علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حاشیه نشست معاون اول رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر ارمنستان در پاسخ به سوال خبرنگار تسنیم مینی بر اینکه رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس خواستار توقف اکران ۸ فیلم سینمایی مرتبط با موضوع فتنه شده است، گفت: در این باره رسماً از سوی کمیسیون چیزی به ما گفته نشده،البته ممکن است فردی از کمیسیون نظر شخصی خود را گفته باشد. وی افزود: ما براساس تشخیص و ضوابط خودمان عمل می‌کنیم و قرار نیست هر کسی بیاید برای‌مان تعیین تکلیف کند که فلان فیلم را نمایش دهید و فلان فیلم را نمایش ندهید.وزیر ارشاد ادامه داد: ما خودمان توجه داریم که کدام فیلم مربوط به فتنه است و جلوی‌ش را می‌گیریم و اگر نباشد و طبق ضوابط قانونی و منطبق با ارزش‌ها باشد اجازه نمایش آن فیلم را می‌دهیم. ■■■

شمقروی

روز گذشته در پی شکایت روح‌الله شمقدری، مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران(ایرنا) به دلیل اتهامات کذب مالی به وی از سوی دادگاه مطبوعات مجرم شناخته شد. بهداد ابتهاج، وکیل روح‌الله شمقدری، مدیرعامل موسسه مرات هنر در گفتوگو با سینماپرس گفت: سال گذشته در همین روزها خبر‌گزاری ایرنا مطالبی را مبنی بر پرداخت برخی مبالغ توسط جواد شمقدری، رئیس سابق سازمان سینمایی به برادرش روح‌الله شمقدری تحت عنوان کمک بلاعوض منتشر کرد که منجر به پیگیری ایشان در مراجع قضایی شد. وی افزود: پس از طرح شکایات موکل بنده در دادسرای فرهنگ و رسانه تحقیقات گسترده‌ای آغاز شد که سرانجام پس از حدود یک‌سال کیفرخواست علیه جناب خدای، مدیرعامل خبر‌گزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) صادر شد و با توجه به رسانه‌ای بودن متشاکلی موضوع روز گذشته در دادگاه مطبوعات مورد بررسی نهایی قرار گرفت. ابتهاج اظهار داشت: در دادگاه دیروز که در محضر هیأت‌های محترم قضایی و منصفه مطبوعات تشکیل شد عمل ایرنا در انتشار اینگونه اخبار نشر اکاذیب به قصد تشویش افکار عمومی تشخیص داده و خبر‌گزاری مربوطه مجرم اعلام شد. وکیل شمقدری گفت:البته شکایت از این خبر‌گزاری ابعد دیگری نیز داشت و حضور مدیرعامل ایرنا به دلیل وجود شکایان حقیقی و حقوقی دیگری نیز بود، اگرچه به دلیل اهمیت موضوع، شکایات عمومی شمقدری در اولویت اول مورد بررسی قرار گرفت. وی تصریح کرد: طبق مجازات اسلامی مجازات اینگونه جرم‌های قضایی و کیفری تا ۲ سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق و محکومیت مرتکب به اعاده حیثیت است که تشخیص نوع مجازات در اختیار قاضی رسیدگی کننده است و تصور می‌شود تا ۱۰ روز دیگر حکم نهایی صادر خواهد شد. ابتهاج گفت: البته مدیرعامل محترم ایرنا با اعلام اینکه مسؤول خاخی را به دلیل این اتهام‌پرانی از مسؤلیت خود عزل کرده و خواهان جلب رضایت شساکي است در تعبیر حقوقی به جرم باز خود اقرار نیز کرده است.

انتقاد سرشار از اجرایی نشن مصوبه ۱۳ساله شورایعالی انقلاب فرهنگی

محمد سرشار، رئیس حوزه هنری کودک و نوجوان در مراسم افتتاح فروشگاه‌های شکرستان با بیان اینکه مرکز متبوعوش در بیانهی مأموریت خود تا همین‌ده‌ستیر خواهد در تربیت آینده‌سازان تمدن نوین اسلامی دانسته است، گفت: مهم‌ترین ابزار حوزه هنری کودک و نوجوان برای رسیدن به این مهم، ترکیب هوشمندانه هنر و استفاده از آن است. این مرکز در روز ۸ اسفندنامه سال ۹۱ تأسیس شد و در حال حاضر یک‌سال و نیم از عمرش می‌گذرد. براساس برنامه راهبردی این حوزه، اولویت‌های آن فعالیت‌های آن تدوین شده که یکی از آنها تجاری‌سازی آثار هنری است. به گزارش تسنیم، وی با اشاره به افتتاح فروشگاه شکرستان گفت: این فروشگاه یکی از ثمرات حوزه هنری کودک و نوجوان در یک‌سال و نیم گذشته است که در فضایی به وسعت ۱۵۰ مترمربع راهاندازی شده است. این فروشگاه کارکردهای متعددی دارد که نخست عرضه اختصاصی محصولات پویانمایی شکرستان است. در وهله دوم یک‌حاحی است برای تولیدکنندگان و تجربه‌های موفق در داخل و خارج از کشور برای نمایان‌ی بومی و سویمن کارکرد آن نیز ایجاد هم‌افزایی میان شبکه‌های موجود در کشور است. سرشار با بیان اینکه این فروشگاه امروز به مناسبت روز خانواده و روز مایهله، افتتاح شده و قرار است پس از اتمام ماه محرم، افتتاح مردمی آن را هم داشته باشیم، گفت: این اتفاق توسط یک مجموعه شکل گرفته است. نخست جوانانی که مجموعه پویانمایی شکرستان را تولید و لحظات شادی را به مردم هدیه کردند. این یک سرمایه بود که حوزه هنری کودک و نوجوان از آن استفاده کرد. علاوه بر این باید تشکر کرد از فعالان اقتصادی که اعتماد کردند و وارد عمل شدند، در حالی که مصوبه شورایعالی انقلاب فرهنگی حدود ۱۳ سال است از سوی برخی دستگاه‌های ذی‌ربط اجرا نشده است.

ادامه از صفحه اول

البته مهم است که مثلاً اعتیاد را طوری در آثارمان نشان دهیم که مجموعه آثارمان فیلم‌های مقلدانهای نباشد و تأثیرپذیری از جامعه در متن اثر نمود داشته باشد و روایت هر فیلمی که می‌سازیم به گونه‌ای منحصر به فرد و جدا از سایر فیلم‌ها باشد.

■ غیر از برداشت‌های متفاوت استعاری، خود فیلم اعتراضی به وضعیت آپارتمانی سینماست. اینکه جغرافیای گوناگون ایران را درنوردیدند در کمتر اثر سینمایی نمود دارد.

بله! این موضوع جزو قرار و مدارهای اولیه‌ای بود که ما با هم گذاشتیم. این مشخصات فیلمی بود که من دوست داشتم بسازم. می‌خواستم فیلم پرکشش و جذابی باشد. فیلمی که برای مردم شگفتی داشته باشد. از این پیش‌فرض و قرار اولیه، فکر کردن به کار شروع شد و تمام چیزهایی که شما گفتید در جهت همین عناصر اولیه به کار گرفته شدند.

■ چه عناصری؟

به‌هر حال به عناصری از قبیل داستان، شخصیت، ریتم، تمپو، لوکیشن و... از همه عناصر در جهت جذابیت‌تر کردن فیلم استفاده کردیم. به‌هر حال ما وقتی قرار می‌گذاریم که یک فیلم جذاب و پرکشش بسازیم از خودمان که جدا نمی‌شویم. یعنی این تصمیمی نیست که یک فیلم، خالی از دلمشغولی‌هایمان باشد. ما نسبت به آدم‌های پیرامون خودمان چه در شکل فرد و چه در شکلی که جامعه را می‌سازند، حساس هستیم و برای‌مان مهم هستند. به آنها فکر می‌کنیم، غصه آنها را می‌خوریم، نگرانشان هستیم و این مساله در هر مدل فیلمی که بسازیم کم و بیش منجلی خواهد شد.

■ جریانی در سینمای ما وجود دارد که مردم و جامعه ما را خوب نمی‌شناسد، گویی فیلمسازان قشری هستند که از مردم جدا شده‌اند، شما برای نزدیک‌تر شدن به مردم آیا صرفاً به خواندن روزنامه‌ها و اخبار اکتفا می‌کنید؟

هیچ‌کس برای فکر کردن به مردم در طول یک روز، برنامه خاصی ندارد. به طور خود‌کار این اتفاق می‌افتد. این حساسیت خود به خود اتفاق می‌افتد. بخشی از تار و پود من نسبت به آدم‌های جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنم این است که عکس‌العمل داشته باشم، به آنها فکر کنم و به آنها علاقه‌مند باشم. قطعاً با روزنامه خواندن این اتفاق نمی‌افتد. براساس میزان وقتی که شما برای فکر کردن به آنها می‌گذارید (البته به صورت ناخودآگاه) این اتفاق می‌افتد. یعنی موضوع بنده، فکر کردن به آدم‌ها، درس‌های شخصی‌شان و سپس درس‌های جامعه است. این از مدل زبستی که ما داریم سا مطالعات اجتماعی و سا گفتوگو با مردم و نیز از فکر کردن و تجزیه و تحلیل کردن این مسائل تأمین می‌شود اینها خودبه‌خود اتفاق می‌افتد، بدون اینکه قساری برای تبدیل شدن آنها به فیلم وجود داشته باشد. یک آدم از کجا مصالح فیلم‌ش را تأمین می‌کند؟ مسلماً به چیزهایی تکیه می‌کند که می‌شناسد و به آنها فکر کرده و به آنها نظر و دیدگاه دارد. مثلاً کسی که مشغله ذهنی‌اش تاریخ معاصر یا باستان ایران است خودبه‌خود به سمت این دلمشغولی کشیده می‌شود. من هم به سمت آن مسائلی کشیده می‌شوم که دلمشغولی‌های خودم هست. مگر مصالح فیلم‌ها از چه تأمین می‌شود؟ خارج از چیزهایی که فیلمساز می‌شناسد نخواهد بود و بیشترین چیزی که می‌شناسد و اشراف دارد و بیشتر مطالعه‌اش می‌کند؛ در نهایت خودش است. طبعاً خود آدم یکی از منابع اصلی است که روی کار تأثیر می‌گذارد همینطور اقوام، دوستان و اطرافیان و حتی آدم‌هایی که ممکن است برخورد خیلی کوتاهی با آنها داشته باشیم، به‌هر حال دستمایه فیلمساز از همین چیزها تأمین می‌شود. طبعاً من هم برای خودم دستمایه‌هایی دارم.

■ از زندگی‌های خیلی تندی که درباره «آرایش غلیظ» پس از اکران در برج میلاد مطرح شد این بود که آقای نعمت‌الله در این فیلم کاری انجام ندادند. یک شخصیت را از جهان یک فیلم دیگر در آورده، پر و بال داده و به فیلم دیگری برده است.

از کدام فیلم؟

■ از «سعادت‌آباد». مشخصاً ایفای نقش حامد بهداد در قالب شخصیت محسن در سعادت‌آباد به مسعود در «آرایش غلیظ» خیلی به شباهت بود سعادت‌آباد من رنزد. به دین، به پیغمبر، من هنوز فیلم «سعادت‌آباد» را ندیده‌ام. البته فکر می‌کنم یک مرتبه حامد بهداد (چون به نقشش در سعادت‌آباد خیلی علاقه دار) داشت با احساس از آن فیلم صحبت می‌کرد و به من گفت: این فیلم را دیدهای؟ من هم نمی‌دانم چرا از دهنم پرید گفتم: بله! ولی حقیقتش تاالان این فیلم را ندیده‌ام اما قطعاً این دو با هم متفاوت هستند. چرا باید یک آدمی از یک فیلم دیگر را بازسازی کنم؟ این همه یادداشت و کاراکتر داریم ولی فکر نمی‌کنم تا این حد شباهت وجود داشته باشد.

■ به سعادت‌آباد کاراکتر سر همسرش کلاه می‌گذار، به او خیانت می‌کند و دروغ می‌گوید. یعنی حامد بهداد همان نسبتی که با طنز طباطیبی در این فیلم دارد، در سعادت‌آباد هم با همسرش دارد. سر افراد مقابلش که در میهمانی جمع شده‌اند و سر همه کلاه می‌گذار و این تخ تسبیح کلاهگذاری همینطور ادامه می‌یابد، سر پرستار بچه هم که کلاه می‌گذار، با او رابطه دارد و به همسرش خیانت می‌کند.

فقیه شباهت نیست، قضیه این است که این افراد در جامعه فراوانی دارند و اینکه در حال رشد هستند با شما هم‌عقیده‌ام. فیلم‌سازهای مختلفی به این موضوع عکس‌العمل نشان می‌دهند، این هم یک قضیه طبیعی است که خودبه‌خود اتفاق می‌افتد چون من به این موضوع حساس هستم پس می‌توان گفت

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حمید نعمت‌الله، کارگردان فیلم «آرایش غلیظ»

نگران مردم هستم

■ به ۸سال جنگ تحمیلی نمی‌توان بی تفاوت بود



می‌کنید: این واژه‌های دوست داشتنی از کجا می‌آید؟ بیشتر از مناسبات حرف‌های من و هادی مقدم‌دوست می‌آید اما باید دید این کلمات چه مشخصه‌های ثابتی دارد مثلاً فرض کنید ما می‌خواهیم حامد بهداد با این شخصیتی که در فیلم دارد، اهل انواع شوخی‌ها هستند اما به مسعود می‌آید که تا حدی لیچارگو و متلک‌گو باشد. حالا در فیلم درباره ماده مخدری که استفاده می‌شود این اصطلاح را به کار می‌برند که «وقتی پرتقال بخوری بهتر فاز می‌دهد» از همین‌جا مسخرگی خودبه‌خود شروع می‌شود. بعد هم اصطلاح قلعه پرتغالی‌ها استعمال می‌شود که آن هم کلمه‌ای است که اذهان مردم آمادگی شنیدن‌ش را دارد چون چنین مکانی وجود دارد و این کلمه را قبلاً شنیده‌اند. یا مثلاً «میتینگ» از جمله کلماتی است که قبلاً برای آدم‌هایی به کار می‌رفت که جوی‌خودی می‌دادند و اگر این اصطلاح امروز منسوخ شده دوباره آن را احیا کردیم! به‌هر حال این کلمات هیچ‌کدام غریب نیست و مردم برای شنیدنشان آمادگی ذهنی

یابد. واقعاً همه چیز منوط به این است که چه نوع فیلمی بخواهیم بسازیم. به‌هر حال وقتی می‌خواستم مثلاً فیلم «آرایش غلیظ» را بسازم، حرفه‌ایی که در ابتدا درباره چگونگی ساخت آن با هم می‌زدیم این بود که تمایل داریم این فیلم رگه‌هایی از طنز هم داشته باشد. در واقع قرار من با خودم این بود که چنین فیلمی تولید شود ولی معنای این کار لزوماً خداحافظی با لحن فیلم «بوتیک» نیست. چه بسا فیلم دیگری در آینده ساخته شود که نیاز داشته باشد لحن جدی و تلخی داشته باشد تا تأثیری ویژه و متفاوت بر مخاطب داشته باشد بنابراین نمی‌توانم بگویم با این نوع سوزنه‌ها خداحافظی می‌شوند و ما بسا خیالبافی آن را گسترش می‌دهیم.

خیلی از این داستان‌ها از تجارب شخصی می‌آیند ولی هیچ‌کدام از این تجارب، عیناً به درد بخور نیستند بلکه زمینه‌ای را ایجاد می‌کنند برای خیالبافی و فکر کردن ولی به این صورت نیست که ۱۰۰ درصد از روی واقعیت انتقال پیدا کرده باشد. همه کاراکترها و موقعیت‌ها ریشه‌ای در واقعیت دارند و از آن واقعیت شروع می‌شوند و ما بسا خیالبافی آن را گسترش می‌دهیم.

■ یکی از همکاران شما در هفته‌نامه سینما می‌گفتند که شما همان فضای فیلم «بی‌پولی» را در هفته‌نامه سینما داشته‌اید. به نوعی دوره‌هم می‌نشتسید و ساست‌های کشورگویی، خیالبافی و قصه‌گویی. برخی کاراکترهای شما قصه‌هایی تعریف می‌کنند که ما می‌دانیم چاخان است اما آن را خوب باور می‌کنیم. گفته این همکار سابق شما که او هم فیلمساز شده چقدر صحت دارد؟

کم و بیش بوده و در هفته‌نامه سینما هم همینطور. بادم هست روزگاری دفتری بود که رونقی داشت ولی حالا بیشتر محل جمع شدن رفقا شده است. هنوز هم هست. در زمان تولید فیلم «بی‌پولی» وقتی برای دیدن لوکیشن می‌رفتیم، لوکیشنی با این مشخصات مدنظرمان بود که دفتری است که خیلی رونق ندارد و یک دوره‌ی بین رفقا وجود دارد. به‌هر حال تطفه همه این مسائل ریشه در یک واقعیت دارد و پشت همه واقعیت‌هایی که به چشم می‌بینم به‌هر حال خیالبافی و محاسبات خاصی وجود دارد. با خیالبافی تصور کردیم که چنین شخصیتی اگر در این جمع وجود داشته باشد فضا را جالب‌تر خواهد شد. به‌هر حال افکار همینطور بهشت سر هم می‌آیند و دخل و تصرف در واقعیت انجام می‌شود. اینکه آدم‌های دنیای واقعی چگونه باشند و چه مشخصاتی داشته باشند تا جالب‌تر شوند.

درباره سریال «ضعیت سفید» آیا تجربیات خودتان در آن نمود داشته؟ خیلی‌ها می‌گویند کاراکتر اصلی فیلم به‌نوعی خود هادی مقدم‌دوست است، این حرف تا چه حد واقعیت دارد؟

ما زمان موشکیاران تقریباً اصلاً از تهران خارج نشدیم. هادی هم همینطور. اقوام و فامیل خاصی که فضا زدن تهران یا روستاهای اطراف آن، باغ و منزلی داشته باشند هم نداشتیم. به‌هر حال تمام این مسائل خیالبافی بود. البته ما تحقیقات میدانی، کتابخانه‌ای و... کردیم. با آدم‌های مختلف حرف زدیم و تجسم اینکه چه موقعیتی وجود داشته خیلی سخت نبود. به‌هر حال با آن فضا بیگانه نبودیم. بچه تهران بودیم و در همان فضا زندگی کردیم ولی فقط زمان موشکیاران از تهران خارج نشدیم. هم مطالعه، هم تجسم و هم تحقیقات، در نتیجه نهایی کار تأثیر گذاشته است.

■ اطرافیان شما چقدر با مساله آدم‌هایی مثل مسعود درگیرند؟ چقدر مسعود با شا‌پوری در طول روز می‌پیند؟

مسلمناً می‌بینیم. در بازار تهران، این قضیه که شخصی برای مدتی اعتماد آدم‌ها را جلب می‌کند و بعد پول‌های آنها را بالا می‌کشد مساله رایجی است.

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حمید نعمت‌الله، کارگردان فیلم «آرایش غلیظ»

این موضوع هنوز زنده و پویا در جامعه ما جریان دارد و هرگز نمی‌توانیم نسبت به آن بی‌تفاوت باشیم و فراموشش کنیم. فکر می‌کنم حتماً فیلمی درباره جنگ خواهیم ساخت.

■ فضای فعالیت در این عرصه برای شما فراهم است؟ هنوز به این گود وارد نشده‌ام. نمی‌دانم. ان‌شاءالله اگر به طرح و فیلمنامه مناسبی رسیدیم و خواستیم در این عرصه فعالیت کنیم، فضای مناسب هم برایمان فراهم شود.

■ فیلم‌های شما یک همزمانی ناخواسته با رخدادهای زمان خودش دارد. اینکه می‌گویند فیلمساز باید جلوتر از زمانه خودش باشد یکی از مصداق‌هایش در «بی‌پولی» اتفاق افتاد. اکران «بی‌پولی» مصادف شد با رکود اقتصادی در آمریکا، آن موقع فیلم پروموشن با مختصاتی شبیه فیلم شما ساخته شد و بعد هم فیلم «به سوی خوشبختی» ساخته شد و فیلم‌هایی با مضمون اقتصاد منززل از اجتماع. این هم‌زمانی فیلم شما با «گرگ وال‌استریت» مار تین اسکورسیزی و سایر اتفاقات مشابه‌اشانگر یک دغدغه جهانشمول در آثار شماست. با قصه‌های بومی و نگرش‌های جهانی دوست دارید آثارتان در جشنواره‌های جهانی نمایش داده شود؟

چرا نباید به اکران فیلم‌هایم در جشنواره‌های خارجی علاقه‌مند باشم؟ اتفاقاً از موفقیت احتمالی آن هم خوشحال خواهم شد اما صاحب موفقیت فیلم‌ها من نبودم بلکه تهیه‌کننده‌ها صاحب آن هستند و آنها اختیار اصلی را برای ارسال فیلم به فستیوال‌های جهانی دارند. البته این کار هم نیاز به مهارت‌ها و روابطی دارد و زد و بندهای خاص خودش را می‌طلبد که من از آن مطلع نیستم ولی به‌هر حال دوست دارم نمایش داده شوند. اما اینکه بخواهم برای جشنواره‌های خارجی فیلم بسازم، این کار را هرگز نخواهم کرد. اگر هم افرادی هستند که این کار را می‌کنند (که به نظر من تعدادشان زیاد نیست) متأسفانه آنها فیلمسازی هستند که هنوز از فیلمسازی لذت نمی‌برند یا اصلاً چیزی برای گرفتن ندارند که این کار را می‌کنند چون اگر فیلمساز واقعی باشند چنان از این کار لذت می‌برند که به این موضوع تن نمی‌دهند که برای سلیقه افراد محدودی آن هم در آنسوی مرزها بخواهند فیلم بسازند. به‌هر حال من هرگز این نگاه را نداشته‌ام و نخواهم داشت. ولی همچنان باید بگویم که دوست دارم فیلم‌هایم در خارج از کشور اکران شود و موفقیت کسب کند.

■ ولی با همین مختصات.

بله! من کار خودم را می‌کنم. کاری برای اطلاق فیلمم با سلیقه فستیوال‌های خارجی انجام نمی‌دهم. من کاری را که به نظر مردم درست است انجام می‌دهم و اگر احیاناً فستیوال‌ها مشتری‌اش بشوند که چه بهتر.

■ راجع به هم‌زمانی فیلم‌های شما با مسائل جهانی چه صحبتی دارید؟

من فکر می‌کنم لابد شباهت‌هایی بین جامعه ما و مثلاً جامعه آمریکا وجود دارد که خودبه‌خود کاراکتری مثل کاراکتر «گرگ وال‌استریت» و کاراکتر فیلم ما (مسعود) شباهت‌هایی با هم پیدا می‌کنند و این شخصیت‌ها در هر دو جامعه فراوانی دارند. به‌هر حال چه در ایران و چه آمریکا همه مردم یکسانند یعنی قدرت‌ها و ضعف‌ها و آرزوها و ترس‌های مشابهی دارند. این است که ممکن است کاراکترهای فیلم در دو جامعه نزدیک به هم باشند. شاید در جامعه ما هم نگرانی از بی‌پول شدن وجود داشته باشد و در جامعه آمریکا به طور همزمان این نگرانی به شکل دیگری وجود داشته باشد. به‌هر حال فیلم اسکورسیزی هم مثل فیلم ما تحت تأثیر جامعه خودش ساخته شده و خودبه‌خود این نسبت‌ها به وجود خواهد آمد.

■ خیلی از مشتاقان «بی‌پولی» یا گرایش سیاسی خاص از یک گروه فکری که همه چیز را سیاسی می‌بیند و متأسفانه آن نظر ایدئولوژیک با بنده هسهانی دارند (آرایش غلیظ» خوششان نیامد و گفتند این فیلم ما نیست و نعمت‌الله باید برگردد به «بی‌پولی» و «وضعیت سفید» و... این در حالی است که مسعودها» واقعاً مشکل بزرگی از جامعه ما هستند. چرا آنها این موضوع را درک نمی‌کنند؟

نمی‌دانم. گمان می‌کنم این گروه‌های کوچک به آن معنایی که مدنظر شماست احتمالاً زیاد نسبتی با سینما ندارند. آنها محتوا را به شکل لخت و پوست‌کنده می‌پسندند. دوست دارند فیلم‌ها خیلی سراسر با آنچه در ذهنشان است مربوط باشد.

■ یعنی جهان نمایشی را درک نمی‌کنند.

حسد می‌زنم که درک نمی‌کنند یا علاقه‌ای به آن ندارند. خیلی آ ب و دون فیلم را از هم جدا می‌کنند. محتوا را بیرون می‌آورند و با صراحت می‌گویند محتوا را دوست دارم یا ندارم. در حالی که محتوا باید در تار و پود فیلم سنجیده شود و بعد ببینند که آیا کلاً فیلم را دوست دارند یا نه. نه اینکه محتوا را جدا کنند و درباره آن اظهارنظر کنند. دیگر اینکه طبیعی است که خودتان علاقه‌مند می‌کنید (که قبلاً علاقه‌مند نبودند) و تعدادی را هم از دست می‌دهید. یعنی فیلم به فیلم این تغییرات رخ می‌دهد، این موضوع هم کاملاً طبیعی است و مردم حق دارند از فیلم خوششان بیاید یا نه.

■ حالا به تلفیق «لب دریا» اشاره می‌کنم که خیلی آن را دوست دارم و فکر می‌کنم بحثی اساسی در آن مطرح می‌شود و این بحث اساسی در قالب کاراکتر لادن مشهود است یا باقوس‌هایم در مجموعه آثار شما به منن آلازم می‌دهد که کلونی‌های اجتماعی کوچک یعنی خانواده در حال فروپاشی است؟

فراوانی این موضوع هم در جامعه ما زیاد است اما نمی‌توانم به صورت کلی بگویم این اتفاق کاملاً فراگیر است. گو اینکه لفظ فراوانی یک تغییر مربوط به ملامت است و فراوانی الزاماً به معنای خیلی زیاد بودن نیست.